

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## فرق میان نوع و صنف با عموم اشخاصی

بحث در این بود که مراد از کلمه «باء» در قاعده چیست؟ پرسش: روز چهارشنبه فرمودید که اصلاً برای نوع، صنف وجود ندارد، یعنی نوع فقط دو تا فرد بالفعل دارد. جواب استاد: ما در اینجا می‌گوییم نوع و صنف در يك مطلبی مشترك هستند، که عموم افرادی آن مطلب را ندارد. آن وجه اشتراک این است که هم نوع دارای دو فرد است، هم صنف دارای دو فرد بالفعل است، که يك فردش بالفعل محکوم به صحت است و يك فردش بالفعل محکوم به فساد است. منتها گفتیم دایره‌ی نوع، وسیعتر است. ما نوع و صنف را از راه حکم به ضمان بالفعل در فرد صحیح و ضمان بالفعل در فرد فاسد عرض کردیم. یعنی گفتیم چرا عموم اشخاصی، آن خصوصیت را ندارد؟

چون عموم اشخاصی دو فرد که يك فرد بالفعل صحیح باشد و محکوم به ضمان، فرد دیگر هم بالفعل فاسد باشد و محکوم به ضمان، ندارد. اما این معنا هم در نوع و هم در صنف وجود دارد. شما در منطق و فلسفه کاری به فرد صحیح و فرد فاسد ندارید، می‌گویید نوع؛ کلي من حيث هو کلي است، صنف؛ همان کلي است اما مقید به يك حصه است. اما در اینجا گفتیم مراد این است که این نوع، دارای دو فرد بالفعل باشد؛ یکی صحیح و یکی فاسد. حتی اصلاً اگر ما بخواهیم بحث صنف را مطرح نکنیم، بگوییم فرق بین نوع و فرد چیست؟ می‌گویید نوع آن است که دارای دو فرد بالفعل است؛ يك فرد صحیح و فرد دیگر فاسد، اما فرد دارای دو فرد بالفعل نیست، و اصلاً معنا ندارد. اینجا اگر شما يك نوعی را آوردید که فقط دو فرد بیشتر ندارد، اصلاً فرض کنیم يك نوعی آوردید دو فرد دارد؛ يك فردش صحیح است و يك فردش فاسد است، باز می‌گوییم نوع است. در بحث «ما یضمن بصحیحه» مراد این است.

## مراد از «باء» در قاعده

مقدمه‌ای راجع به کلمه «باء» در این قاعده بگوییم. قاعده این است «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»؛ بحث این است که این کلمه «باء» به چه معنایی است؟ دو احتمال در اینجا وجود دارد؛ يك احتمال این است که بمعنای «فی» باشد و دلالت بر ظرفیت کند. در قرآن کریم هم نظائری داریم، مثل آیه 123، سوره آل عمران؛ «لقد نصرکم الله بیدر»؛ که «باء» در اینجا بمعنای «فی» است، یعنی «لقد نصرکم الله فی بدر». اگر ما «باء» را به «فی» معنا کردیم، معنایش این است که در هر عقد صحیحی که ضمان است، در فاسد آن عقد هم ضمان است. اما بنابر ظرفیت، دیگر بحث ملازمه مطرح نمی‌شود.

آن فرمایشاتی که امام (رض) داشتند که بگوییم این «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده فی قوة الشرطية المتصلة»؛ اگر

ما «باء» را بمعنای «فی» گرفتیم، این دیگر در قوه شرطیه متصله نیست. أصلاً ملازمه‌ای وجود ندارد. يك تقارني هست، مي‌گوییم در هر عقد صحیحی که ضمان هست، شارع در فاسدش هم ضمان قرار داده است، اما هیچ ملازمه‌ای بین اینها وجود ندارد.

اما اگر «باء» را به معنای سببیت گرفتیم؛ «كل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» یعنی اگر عقد صحیح سبب برای ضمان شد، ضمان در عقد صحیح سبب می‌شود برای ضمان در عقد فاسد. اگر عقد صحیح سببیت برای ضمان پیدا کرد، عقد فاسد هم برای ضمان سببیت دارد. اینجا بحث در این واقع می‌شود که اگر «باء» را به معنای سببیت بگیریم، چه آثاری دارد؟

آیا این سببیت، سببیت تامه است یا اعم از سببیت تامه و ناقصه است؟ آیا در «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»، این «ما یضمن بصحیحه» یعنی عقد صحیح سبب تام برای ضمان است، که در نتیجه عقد فاسد را هم سبب تام برای ضمان قرار دهیم؟ یا اینکه این سببیت، سببیت مطلقه است، یعنی اعم از تامه و ناقصه؟

اینجا مرحوم شیخ انصاری(ره)؛ هم در عقد صحیح بحث کرده و هم در عقد فاسد، اما ابتدا می‌گوید عقد صحیح گاهی از موارد سبب تام نیست، ابتدا می‌خواهد بگوید در اکثر موارد، عقد صحیح سبب تام است. کدام مورد؟ مثل بیع صرف و سلم در بیع صرف و سلم، چون در آنجا قبض معتبر است، اگر بایع و مشتری عقد را خواندند و معامله انجام شد اما قبض واقع نشد، هنوز اینجا این عقد، سببیت برای ضمان ندارد، تا قبض محقق نشود سببیت نمی‌آورد. لذا ابتدا می‌فرمایند در عقود صحیح، در غیر صرف و سلم، عقد صحیح، سبب تام است، فقط در صرف و سلم، سبب تام نیست. اما بعداً از این کلام اعراض می‌کنند و می‌فرمایند أصلاً ما می‌گوییم مطلق عقد و مطلق بیع صحیح، سبب ناقص است. چرا؟

می‌فرمایند روی این قاعده که داریم «تلف المبیع قبل القبض من مال البایع»؛ اگر يك عقد صحیح واقع شد، شما آنجا می‌گویید قبل از اینکه بایع مبیع را به مشتری بدهد، اگر مبیع در ید بایع تلف شد، ضمان این مبیع مربوط به بایع است و مشتری ضامن نیست. پس نتیجه این می‌شود که در تمام عقدها خود عقد من حیث هو عقد، سبب تام برای ضمان نیست، تا قبض نیاید، چه در بیع صرف و سلم، و چه در غیر بیع صرف و سلم. در عبارت شیخ(ره) دارد «مطلق البیع»، نه «مطلق العقد»، می‌خواهند بفرمایند در تمام عقود بیعی؛ چه بیع صرف و سلم - که محتاج به قبض است - و چه غیر صرف و سلم - که متوقف بر قبض نیست -، اما چون این قاعده را داریم که «تلف المبیع قبل القبض من مال البایع»، نتیجه می‌گیریم که هیچ موردی نداریم که عقد صحیح، سبب تام برای ضمان باشد. اینجا يك عبارتی مرحوم شیخ(ره) دارد؛ عبارتش این است که بعد از اینکه می‌فرمایند «تلف المبیع قبل القبض من مال البایع»؛ می‌فرمایند «بمعنی أن الدرکه علیه و یتدارکه برد الثمن»؛ درک و جبران این مبیع بر بایع است، جبران‌ش هم به این است که اگر ثمن را از مشتری گرفته، به مشتری برگرداند. بعد از این يك «فتأمل» دارند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.